

## تحلیلی بر مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر بر فرهنگ ملی

رضا جعفری

عضو هیأت علمی دانشگاه افسری امام علی (ع).

[jafari138953@yahoo.com](mailto:jafari138953@yahoo.com)

### چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: دین و به طور خاص، اسلامیت یکی از سه عنصر اصلی فرهنگ ملی ایران است و اخلاق هم یکی از ارکان چهارگانه اسلام به شمار می‌رود که تقید یا عدم تقید ملی نسبت به اخلاق اسلامی، تأثیر قابل توجهی بر فرهنگ ملی ما دارد. تاکنون درباره اخلاق مطالعات گوناگونی به عمل آمده و نهج البلاغه نیز به عنوان یکی از منابع مورد وثوق همه فرق اسلامی که زمینه‌های اخلاقی در آن موج می‌زند، بارها مورد توجه اندیشمندان اخلاق پژوه در حوزه اخلاق عملی بوده است؛ لکن از موضوع‌های مغفول در این میان، «مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه» و میزان تأثیر آن بر فرهنگ ملی کشور بوده است. لذا هدف اصلی تحقیق حاضر، تحلیل مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه، به عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار بر فرهنگ ملی است.

روش پژوهش: رویکرد کلی مطالعه، کیفی از نوع تحلیل مضمون و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌ها: مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه، بر اعتقاد به خداوند و حکیمانه بودن نظام تشریحی او، یقین به معاد و ثواب و عقاب اعمال، توجه به دنیا به عنوان وسیله‌ای برای ساختن آخرتی سعادت‌مند نه به عنوان غرض غایی و توجه به کرامت ذاتی انسان و دوری از هرچیزی که این کرامت ذاتی را مخدوش نماید، استوار است که توجه به این مبانی، در ساختن جامعه‌ای عاری از رذایل اخلاقی و در نتیجه، ارتقای فرهنگ ملی تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری: دو نتیجه کلی بر این تحقیق مترتب بوده است: نخست این که، مبانی بنیادین اخلاق نظری نهج البلاغه که بر دیگر شاخه‌های اخلاقی سایه افکنده، چهار مبنای اساسی خدا، انسان، دنیا و آخرت است که امام علی (ع) با توجه دادن انسان به این مبانی با دو رویکرد ایجابی و سلبی، اخلاقیات عملی را تبیین می‌کند و نتیجه دوم، آن است که پابندی مردم به این مبانی، چهره فرهنگ ملی را اسلامی‌تر نموده و اسلامیت فرهنگی را به طور چشم‌گیری در جامعه نمایان و از پناه بردن به الگوهای اخلاقی فرهنگ غرب و فرهنگ‌های التقاطی می‌رهاند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه؛ امام علی (ع)؛ مبانی نظری؛ فرهنگ ملی؛ اخلاق.

مقدمه

در همه حوزه‌های معرفتی، به ویژه در حوزه علوم انسانی، معمولاً مباحث به دو گونه زیربنایی و روبنایی مطرح می‌شوند؛ یعنی، پاره‌ای امور زیربنا و اساس‌اند و اموری دیگر با نگرش به آن‌ها مطرح می‌شوند. حوزه اخلاق و فرهنگ افراد جامعه نیز، نه تنها در مکتب اسلام، که در تمام مکاتب دیگر، از این قاعده مستثنی نیست؛ مانند این که اخلاقیات عملی مکتب لیبرال، بر مبنای اعتقاد به آزادی مطلق انسان بناگذاری شده است.

بر این اساس، در مکتب اخلاقی اسلام نیز، باید و نبایدهای اخلاقی، مبتنی بر یک چارچوب خاص نظری است که از آیات نورانی قرآن کریم و منابع روایی اسلام استنباط می‌شوند. یعنی، یک سری اصول و مبنای باید رعایت شود تا پذیرش محدودیت‌ها برای انسان سهل و گوارا باشد؛ از باب نمونه یکی از این مبانی نظری، خداوند هستی است که امام علی (ع)، عبادت و اتقیاد خود از خدا را، شایستگی ذاتی خداوند معرفی نموده و فرموده است: «وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»: تو را اهل عبادت یافتم، پس [به این جهت] تو را فرمانبری و پرستش می‌کنم.

بنابراین، مسأله اصلی این مقاله جستار در نهج‌البلاغه به منظور کشف چارچوب و مبانی اخلاق نظری اسلام از این منبع موثق روایی است که در حقیقت، کلام قرآن ناطق، امام علی (ع) و تفسیر روشن آیات شریفه قرآن است و این که اعتقاد به این مبانی، چه تأثیری در فرهنگ ملی کشور دارد. بر این اساس در افق این تحقیق، دو سؤال مطرح است؛ سؤال اصلی: «مبانی نظری اخلاق در نهج‌البلاغه کدامند؟» و سؤال فرعی: «اعتقاد به مبانی نظری اخلاق در نهج‌البلاغه، چه تأثیری در ارتقای فرهنگ ملی ایران دارد؟».

بر این اساس، چارچوب اولیه پژوهش مبتنی بر آن است که برای اخلاقیات بشری، یک سری امور زیربنا و اساس‌اند که این امور زیربنایی، نرم‌افزار و موتور محرکه مؤلفه‌های رفتاری و اخلاق عملی به شمار می‌روند و فعل اخلاقی انسان با نگرش به آن‌ها صادر می‌شود. چنانکه می‌دانیم،

اخلاق، ملکه نفسانی راسخ در انسان است که رفتارهای خارجی به اقتضای آن بدون فکر و تأمل شکل می‌گیرد. بنابراین، این تحقیق به دنبال کشف مبانی پایه و زیربنایی از نهج‌البلاغه است که از حیث نظری، چارچوب اخلاق اسلامی را شکل می‌دهند و مؤلفه‌های عملی اخلاق، تجلیات خارجی این مبانی‌اند که میزان باور و اعتقاد به این مبانی، میزان پایبندی یا عدم پایبندی به اصول اخلاقی انسان را رقم می‌زند.

از طرفی، چون یکی از سه عنصر اصلی فرهنگ ملی ما، دین و به طور خاص، اسلامیت است، میزان باورمندی ملی به این مبانی، بر عینیت‌بخشی اسلامیت در سطح ملی مؤثر بوده و تجلیات اخلاقی و مؤلفه‌های رفتاری مبتنی بر اسلام مردم در سطح جامعه، با ابتناء بر این مبانی و اعتقاد به آن‌ها، متعین می‌گردد.

\*- اهمیت و ضرورت تحقیق

التزام به بایدها و نبایدهای اخلاقی یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های زندگی بشری است تا جامعه انسانی در پناه آن زندگی نظام‌مند و توأم با آرامشی داشته باشد. در این میان، آن دسته بایدها و نبایدها که ره آورد قراردادهای بشری است همواره دستخوش دگرگونی است و با تغییر شرایط و تحولات زندگی مادی، تغییر می‌یابند؛ حال آنکه فطرت انسانی، مبتنی بر فطرت الهی است و هرگز دچار تبدیل و تحول نمی‌شود؛ «فطرة الله التي فطر الناس عليها. لا تبدل لخلق الله...»؛ (الروم/۳۰). بنابراین آنچه که مربوط به فطریات انسان است، هرگز دچار تغییر نمی‌شود و اخلاق بشر نیز، مبتنی بر امیال و گرایشات فطری است لذا باید مبتنی بر یک سری مبانی تغییرناپذیر باشد.

بر این اساس، اهمیت این تحقیق از آن جهت است که به دنبال ارائه مبانی نظری و اصول تغییرناپذیر برای اخلاق انسانی است که هرگز با تغییر شرایط مادی و تکنولوژیکی، دگرگون نمی‌شوند؛ به ویژه آنکه این تحقیق بر اساس یکی از مهم‌ترین منابع روایی اسلام، یعنی نهج‌البلاغه انجام می‌شود که مورد توجه و اعتماد همه دانشمندان منصف عالم، حتی

و انگاره‌ها و تصورات و تصدیق‌های ذهنی و عقلانی انسان از آن داشته باشد را «مبانی نظری» آن موضوع می‌گویند.

#### - نهج البلاغه

واژه نهج البلاغه، یعنی راه سخن رسا گفتن و این اسم را شریف رضی - رحمه الله علیه - بر گردآورده خود از خطبه‌ها، نامه‌ها و گفتارهای کوتاه امام علی (ع)، نهاده است. شهیدی بر این باور است که در میان هزاران نام که مصنفان، مؤلفان و یا مترجمان حوزه مسلمانی بر کتاب‌های خود نهاده‌اند، هیچ نامی چون «نهج البلاغه» با محتوای کتاب منطبق نیست. وی هم‌چنین اعتقاد دارد که این نام از عالم غیب بر دل روشن شریف رضی - رحمه الله افاضه شده است؛ چه، «الاسماء تنزل من السماء». بنابراین راه و روش سخن رسا گفتن را باید در این مجموعه ارجمند یافت؛ (ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۴، ز)

نهج البلاغه دارای سه بخش کلی است: بخش اول: خطبه‌ها است که عمدتاً در دوران کوتاه خلافت امام علی (ع) ایراد شده و در مجموع شامل ۲۴۱ خطبه است. بخش دوم: نامه‌ها است که خطاب به فرزندان بزرگوار آن حضرت، فرماندهان و کارگزاران، دشمنان و ... صادر شده و مجموعاً ۷۹ نامه است و بخش سوم: حکمت‌ها است که در پاسخ سؤالاتی که از امام (ع) می‌شده و یا بنا بر اغراض و مقاصد خاص، بیان فرموده و شامل ۴۸۰ حکمت است.

#### - امام علی (ع)

امام علی بن ابیطالب (ع)، در سال سی‌ام عام الفیل در مکه و در خانه کعبه متولد و در کودکی در منزل پیامبر اسلام (ص) و تحت سرپرستی ایشان تربیت و در پرتو فضایل و کرامات اخلاق نبوی پرورش یافت. نخستین کس از مردان بود که به پیامبر اسلام (ص) گروید و در دوران رسالت یاور و پشتیبان وی بود و در راه اسلام و پیامبر خدا (ص)، هر مأموریت خطیری را می‌پذیرفت؛ تا آنجا که در شب لیله‌المبیت که دشمنان نقشه حمله به بستر پیامبر اسلام (ص) را در سر داشتند در بستر او خوابید تا پیامبر (ص) به امر خداوند هجرت تاریخی خود را به مدینه آغاز کند و قبول این مأموریت آنقدر مهم بود که خداوند متعال، آیه ۲۰۷ سوره

غیرمسلمانان است و ضرورت این مطالعه هم از آن جهت است که پژوهشی با این رویکرد، با تتبع در آثار گذشتگان مشاهده نمی‌شود؛ هر چند در حوزه مؤلفه‌های اخلاق عملی، تحقیقات معتابه است، آنگونه که صاحبان فکر در تخصص‌های مختلف، مؤلفه‌های اخلاقی ناظر بر تخصص خود را از نهج البلاغه جستجو کرده‌اند.

#### \*- مفهوم‌شناسی تحقیق

در این بخش از مطالعه، واژگان اصلی و پرکاربرد تحقیق، به اختصار تعریف می‌شوند:

#### - مبانی نظری

واژه مبانی، آنگونه که در معجم الوسیط آمده، از ریشه «بنی» و جمع «المبنی» است و به معنای هر چیزی است که پایه و اساس چیزهای دیگری قرارگیرد. هم‌چنین از این ریشه، واژه «المبناه» است که در تعریف آن گفته‌اند: «حصیر» أو جلدٌ یغطّی التاجر به بضاعته: بوریا یا پوستی است که تاجر به وسیله آن دارایی و مال خود را می‌پوشاند. (انیس ابراهیم و دیگران، ۱۴۱۶ق، ذیل ریشه «بنی»).

هم‌چنین «المبناه و المبناه»، را به معنای «العینه»، دانسته‌اند و در تعریف «العینه» گفته‌اند: «وعاع من خوص و نحوه ینقل فیہ الزرع المحصور الی الجرین»: ظرفی با گنجایش اندک که به وسیله آن زراعت درو شده به مخزن برده می‌شود؛ (ابن منظور، محمدابن مکرم، لسان‌العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق، ماده «بنی»).

بنابراین مبانی، عبارت از هر امر یا مفهومی است که زیر بنای امور یا مفاهیم دیگر قرار گیرد. آنچه مسلم است در معنای «مبانی»، پایه و اساس چیزی شدن، احاطه داشتن، در بر گرفتن و... مستتر است و همه این معانی، همان معنای رایج از این واژه است که مبانی هر چیز، ریشه‌ها و پایه‌ها و ستون‌های آن می‌باشند که با اتکاء بر آن‌ها قوام و دوام دارد. لذا با توجه به معنایی که از واژه مبانی ارائه شد، در تعریف «مبانی نظری» باید گفت: بسترها و زیرساخت‌های فکری و اندیشه‌ای انسان از هر موضوع، که ریشه در ایده‌ها

بقره را در شأن و در وصف ایثار و از جان گذشتگی علی (ع) نازل فرمود؛ (طباطبایی، بهار ۱۳۸۹؛ و قمی، ۱۳۷۲، ج ۱).

شجاعت آن حضرت شهره خاص و عام و عدالت، سخاوت، کرامت و دیگر سجایای اخلاقی اش برای دوست و دشمن قابل ستایش و در میان عرب، ضرب المثل و در میدان سخن‌وری، بعد از رسول خدا (ص)، امیر سخن و سرآمد فصحا و بلغای عرب بود. در غدیر خم، پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت دستور خداوند، او را به عنوان ولی و جانشین پس از خود به مسلمانان معرفی فرمود اما پس از رحلت آن حضرت، با شکل‌گیری جریان سقیفه و انتخاب ابوبکر به خلافت، علی (ع) از حق الهی خود محروم شد و آن حضرت با ملاحظه مصلحت عمومی جهان اسلام، ۲۵ سال سکوت اختیار کرد. با انتخاب ابوبکر، اسلام دچار ضربه‌ای جبران‌ناپذیر شد و جهان اسلام را تا ابد دچار تشتت و چند دستگی کرد و تمام جنگ‌های داخلی میان فریق اسلامی از صدر اسلام تا کنون و تا روز قیامت، تاوان همین انتخابی است که در سقیفه بنی ساعده شکل گرفت. چنانکه وقتی امام علی (ع) پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی زمام امور را به دست گرفت، جهان اسلام دچار تفرقه و بدعت‌های بازآمده جاهلی شده بود و آن حضرت در طول چهار سال و هشت ماه خلافت، از سوی مسلمانان، مورد بی‌مهری فراوان قرار گرفت و سه جنگ بزرگ و چندین جنگ اقماری دیگر، بر وی تحمیل و انواع توطئه‌ها، علیه او طرح‌ریزی شد و سرانجام در سحرگاه نوزدهم رمضان ۴۱ هجری توسط عبدالرحمن بن ملجم مرادی، مضروب و در شب ۲۱ رمضان همان سال به شهادت رسید؛ (ر.ک: رضا محمد، بی‌تا، ص ۸۰ و: قمی، ۱۳۷۲، ج ۱، باب سوم)

#### - فرهنگ ملی

فرهنگ، شاخص و راهنمای جوامع گوناگون بشری است که به زندگی گروه‌های مختلف انسانی سمت و سو می‌بخشد؛ به طوری که برخی در تعریف آن گفته‌اند: «فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای تافته و تینده سازوار شده‌ای از بینش‌ها منش‌ها و کنش‌های پایدار در بستر زمینی

و بازه زمانی مشخص، که هم‌چون هویت جمعی و طبیعت ثانویِ طیفی از آدمیان، صورت بسته است؛ (رشاد، ۱۳۹۰) البته، تعاریف فراوانی از فرهنگ ارائه شده که پرداختن بیشتر به آن، خارج از حاجت بحث است؛ اما همین اندازه باید گفت که هر گروه انسانی که دارای اهداف مشترک یا الگوی خاص و یا عنوان مشترکی باشند، از فرهنگ مشترک برخوردارند که بیش و کم، همگی افراد گروه، متأثر از مؤلفه‌های آن فرهنگ مشترکند و در پاره‌ای موارد، به این فرهنگ‌های درون گروهی، خرده فرهنگ نیز می‌گویند.

اما فرهنگ ملی، آن دسته مؤلفه‌های فرهنگی مشترک میان آحاد یک ملت است که در حدود مرزهای جغرافیایی خاص محصور شده و به طور عمومی، همه افراد آن محدوده جغرافیایی، با آن مؤلفه‌های فرهنگی خو گرفته و با آن انس و الفت دارند.

دین، زبان و هویت ملی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عناصر فرهنگ ملی ایران می‌باشند؛ (قربی و حیدری، ۱۳۹۵) که شاکله فرهنگ ملی کشور، آمیخته‌ی از مؤلفه‌های این عناصر است. به بیان دیگر، فرهنگ ملی تابعی از این سه عنصر بوده و هر یک از این عناصر نیز مؤلفه‌های مؤثری دارند که فرهنگ ملی متأثر از آن‌ها می‌باشد. مانند آنکه یکی از سه رکن دین اسلام، اخلاق است؛ چنانکه عقاید و احکام، دیگر ارکان دین اسلام می‌باشند که از منابع اسلامی گرفته شده‌اند و هر کدام در جای خود، بر فرهنگ ملی تأثیرگذارند.

#### - هویت ملی

هویت ملی، مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه کننده در سطح هر کشور به عنوان یک واحد سیاسی است و اساس هویت ملی، احساس تعلق و تعهد به واحد اجتماع ملی است که بیشتر در قلمرو مرزهای ملی معنا پیدا می‌کند؛ (میرمحمدی، ۱۳۸۵).

برخی نویسندگان غربی نیز، هویت ملی را بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی دانسته‌اند که میراث متمایز ملت‌ها

و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث را با عناصر فرهنگی‌اش تشکیل می‌دهند؛ (اسمیت، ۱۳۸۳).

مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده هویت ملی هم از دیدگاه برخی نویسندگان، وجود سازمان سیاسی واحد، فرهنگ، زبان و دین مشترک، پیشینه مشترک تاریخی و سرزمین مشترک بیان شده است. (گودرزی، ۱۳۸۴)

#### - اخلاق

لغویون، اخلاق را از ریشه «خَلَقَ» و «خُلِقَ»، هر دو دانسته‌اند:

ابن منظور درباره‌ی وجه اشتقاق این واژه از ریشه «خَلَقَ» گفته است: «الخَلْقُ» در زبان عرب؛ ابداع کردن چیزی است که همانند آن سابقه نداشته باشد و هر چیزی که خداوند آن را خلق کرده سابقه همانندی ندارد: (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ماده «الخلق»).

هم‌چنین در توضیح «الخَلِيقَةُ» آورده است: «الخَلِيقَةُ» طبیعتی است که انسان بر آن آفریده شده است. خَلِقتُ، عبارت از فطرت است و جایز است که «خلیق» را جمع «الخَلِيقَةُ» بدانیم چنان‌که در شعیر و شعیره چنین است. می‌توان از این عبارات نتیجه گرفت که «خَلَقَ»، به فتح خاء و سکون لام، همان جنبه‌ی ظاهری و ویژگی‌های فیزیکی و جسمانی انسان است که هویت شخصی هر کسی با آن شناخته می‌شود؛ به عبارت دیگر، جنبه‌ی خَلَقی انسان، همان جنبه‌ی آفرینش ظاهری و جسمانی او را شامل است.

ابن منظور، در باره‌ی ریشه لغوی واژه «خَلَقَ»، به (ضم خاء و سکون لام) نیز گفته است: «الخَلْقُ و الخُلُقُ»، سنجیه و سرشت است چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَإِنك لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ». (القلم/۴) و جمع «خَلَقَ»، اخلاق است و جز به همین صورت، جمع مکسر ندارد.

ابوعلی مسکویه نیز درخصوص معنای اصطلاحی اخلاق، قائل است: «اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد.»؛ (مسکویه، ۱۳۷۵).

#### - مهم‌ترین مکاتب اخلاقی

جز اخلاق اسلامی، مشهورترین مکاتب اخلاقی جهان، چهار مکتب قراردادگرا، لذت‌گرا، قدرت‌گرا و غایت‌گرا می‌باشند که اخلاق غالب حاکم بر دنیا، براساس یکی یا آمیخته‌ای از این مکاتب شکل گرفته است و تعریف مختصر هر یک از این مکاتب به شرح زیر است:

#### الف) مکتب قراردادگرایی

مکتب قراردادگرایی معتقد است که خوبی و بدی امور، قراردادی است و مردم هر زمان و هر مکان خاص طبق شرایط خاصی به تدریج امری را می‌پسندند و آن را خوب تلقی می‌کنند یا نمی‌پسندند و آن را بد تلقی می‌نمایند. ممکن است اموری وجود داشته باشد که تقریباً همه مردم در جوامع مختلف، خوبی یا بدی آن‌ها پذیرفته باشند، ولی بالاخره خوبی یا بدی آن‌ها هم به خاطر پسند یا عدم‌پسند مردم است. معنای این گرایش در واقع نفی اصالت اخلاق است، به این معنا که خوبی و بدی واقعی وجود ندارد. اما اگر اخلاق، صرف قرارداد باشد، معنای آن این است که عده دیگری هم می‌توانند تلاش کنند رأی دیگری را جایگزین رأی فعلی کنند. این حرف یعنی بی‌اخلاقی که اصلاً ارزش بحث کردن ندارد. البته در همین زمینه کتاب‌ها نوشته شده و بحث‌های فراوانی در نقد آن شده است که در جای خود و برای متخصصان امر ارزش دارد؛ (متن مکتوب سخنرانی مرحوم مصباح یزدی، ۹۰/۱/۰۷. موجود در MesbahYazdi.Org).

#### ب) مکتب اصالت لذت

گرایش دیگر ... معتقد بود اصل خوبی‌ها لذت است و هر کاری که باعث لذت می‌شود خوب است، اما از آن‌جا که اگر هر کسی بخواهد به دوست‌داشتنی‌ها و لذات خود عمل کند هرج و مرج پیش می‌آید لازم است محدودیت‌هایی اعمال شود وگرنه اصل، خوب بودن تمام لذاذات است. گرایش فوق را با اندکی تعدیل این‌گونه بیان می‌کنند که کارهای لذت‌بخش باید با رعایت اعتدال انجام گیرند و در آن‌ها افراط و تفریط نشود.

خواهد بود. برخی از مهم‌ترین مکاتب غایت‌گرا عبارتند از: لذت‌گرایی شخصی، سودگرایی اخلاقی یا سود عمومی و کمال‌گرایی؛ (ویلیامز، ۱۳۸۳)

### – ارزش فعل اخلاقی از دیدگاه اسلام

در ابتدا باید دانست که افعال انسان دارای ویژگی خوبی و بدی واقعی هستند، به عبارت دیگر، هر فعل انسان فی نفسه دارای حُسن ذاتی یا قُبْح ذاتی است؛ یعنی ورای امیال و خواسته‌های ما، دارای جنبه‌های واقعی و حقیقی‌اند و مانند آداب و رسوم اجتماعی، تابع قرارداد محض نیستند. از این رو افعال اخلاقی به لحاظ وجودشناختی، یا در ذات خود دارای صفت خوبی‌اند و به همین دلیل اخلاق حسنه یا فضایل اخلاقی به حساب می‌آیند، یا بد هستند و اخلاق رذیله یا رذایل اخلاقی به شمار می‌روند؛ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶)

بنابراین، وقتی در مقام ثبوت می‌گوییم: «عدالت خوب است»؛ به این معنا نیست که چون «دلخواه ماست» یا کاری است که مورد پسند همگان است، بلکه به این معناست که بین عدالت ورزیدن و کمال مطلوب، رابطه ضروری برقرار است؛ بنابراین مبنای معیار ارزش‌گذاری اخلاقی برای نیک و بد یا خیر و شر و یا درست و نادرست افعال و کارهای انسان، تابع قاعده حُسن و قُبْح ذاتی افعال است. توضیح بیشتر آنکه چون قضایای اخلاقی، قضایایی اخباری‌اند و از موضوع و محمول تشکیل می‌شوند و موضوعات در قضایای اخلاقی، عناوینی انتزاعی‌اند؛ (مصباح یزدی، ۱۳۷۶)

لذا برای انتزاع مفهوم خوبی، یک نوع تناسب میان دو حقیقت واقعی و عینی لازم است؛ مثلاً میان کار اختیاری انسان و کمال مطلوب او، در صورتی که آن کار، شخص را به آن کمال مطلوب برساند، خوب است و اگر او را از کمال دور کند، بد.

بر این اساس خوبی و بدی نیز در واقع به معنای منافرت و ملائمت با کمال مطلوب انسان است. اگر بین افعال اختیاری، با کمال مطلوب انسان رابطه‌ای مناسب برقرار باشد،

باید از صاحبان این نظریه سؤال کرد که: این سفارش شما که آن را به عنوان اخلاق مطرح می‌کنید با سفارش پزشک چه فرقی دارد؟ پزشک هم می‌گوید: از غذاهای خوب استفاده کنید تا بدن شما انرژی داشته باشد، اما افراط و تفریط نکنید. رعایت این توصیه‌ها ارزش اخلاقی تولید نمی‌کند. ارزش اخلاقی چیزی فراتر از این‌گونه توصیه‌هاست؛ (همان)

### ج) مکتب قدرت‌گرا

نیچه آلمانی که مبتکر مکتب قدرت‌گرایی یا اخلاق قدرت است می‌گوید: اصل خوبی‌ها قدرت‌مند شدن انسان و تسلط او بر دیگران است. انسان باید سعی کند قوی شود تا بتواند دیگران را له کند. در نقد این سخن باید گفت: این اخلاق سُبُعیت، درنده‌خویی و در حقیقت اخلاق جنگل است. حیوانات درنده‌ای هم‌چون کفتار، پلنگ و... هم همین‌طور هستند. آیا می‌توان نام چنین رفتاری را اخلاق گذاشت؟ بهتر است بگوییم: این رفتار ضد ارزش، ضد اخلاق، درنده‌خویی و ددمنشی است. می‌توان این نظریه را تعدیل و توجیه کرد، اما بالاخره ریشه آن به تقویت خوی برتری‌طلبی و غلبه بر دیگران برمی‌گردد؛ (همان)

### د) مکتب غایت‌گرا

دیدگاه‌های اخلاقی غایت‌گرا به هدف و غایت رفتار نظر دارد و ارزش اخلاقی کار را براساس غایت و نتیجه‌ی خارجی آن تعیین می‌کنند. لذت، سود، قدرت، رفاه و کمال، هر یک ممکن است غایت و نتیجه اخلاقی کارها و معیار ارزش‌های اخلاقی به حساب آیند؛ (همان)

نظریات غایت‌گرا، درستی یک عمل را صرفاً به وسیله تعیین میزان فایده‌ی حاصل از آن قابل تشخیص می‌دانند. یک عمل در صورتی از لحاظ اخلاقی درست است که نتایج آن بیشتر مطلوب باشد تا نامطلوب. نظریات غایت‌گرا، در ابتدا نتایج خوب و بد عمل محاسبه می‌شود، سپس تعیین می‌کنند که آیا مجموع نتایج خوب بر نتایج بد غلبه دارد یا نه؟ اگر نتایج خوب بالجمله بیشتر بود در این صورت عمل مورد نظر از لحاظ اخلاقی درست و اگر نتایج بد در مجموع بیشتر بود، در این صورت، این عمل از لحاظ اخلاقی نادرست

مستخرج از نهج البلاغه نیز مولود و نتیجه همین مکتب کمال‌گرا، مآل‌اندیش و فطرت‌مدار اسلام است.

#### - تأثیر اخلاق اسلامی بر فرهنگ ملی ایران

اخلاق اسلامی، یکی از مؤلفه‌های دینی تأثیرگذار بر فرهنگ ملی ایران است که با توجه به بستر دینی - اسلامی کشور، بایستگی‌های دینی را در جامعه هویدا می‌کند و در صورت التزام ملی به آموزه‌های اخلاقی اسلام، روح اخوت و فتوت و ایثار و فداکاری ملی در بستر جامعه شکل می‌گیرد و آحاد جامعه را به سمت بهجت و سعادت سوق می‌دهد؛ شکل عمومی جامعه، از شمیم اخلاقی اسلام معطر و در نتیجه، جامعه به سمت فلاح دنیوی و اخروی رهنمون می‌گردد. بنابراین، اتصاف عمومی مردم به اخلاق اسلامی، موجب ارتقای معنویت در سطح جامعه و گذشت و همدلی مردم و دورشدن از ظلم و اجحاف و زراندوزی و بیرحمی و غفلت و تغافل از حال یکدیگر خواهد شد و در نتیجه، بستر نیل به آرامش و سعادت دنیا و آخرت مردم در سطح عمومی و ملی فراهم می‌شود.

#### - آسیب شناسی بحث

چرایی عدم رویکرد جدی جامعه به اخلاق اسلامی، به ویژه اخلاق علوی و آموزه‌ها و اندیشه‌های متعالی امام علی (ع) در نهج البلاغه، چه در سطح عموم مردم و چه در سطح مدیران سیاسی و متولیان اداره امور کشور و اینکه چرا این آموزه‌ها در فرهنگ عمومی و غیررسمی و نیز در فرهنگ رسمی کشور، عملاً مبنای روابط و رفتارهای اجتماعی و سیاسی قرار نمی‌گیرد و به جای آن فرهنگ مصرفی و اشرافی‌گری وارداتی غرب آن هم در سایه حکومت اسلامی رشد کرده است، شعاری عمل کردن متولیان سیاسی و فرهنگی کشور و عدم اراده جدی و بلکه نداشتن توان واقعی در به کار بستن تعالیم و سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) است. لذا محدودیت عمده و اصلی محقق در این تحقیق و تحقیقات مشابه نیز، دشواری القای مطالب به مخاطبی است که در زمان بروز رفتارهای اخلاقی مضبوط از حضرات

آن کار خوب و اگر رابطه‌ی نامناسب باشد، بد است. البته ممکن است که برخی در تشخیص مصداق واقعی کمال مطلوب اشتباه کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷).

در مکتب اخلاقی اسلام، کمال حقیقی انسان، قرب به ذات الهی و تشبّه به صفات ربوبی است و هر چه انسان در راه تحصیل این صفات و تقرّب به ذات پروردگار بیشتر گام بردارد به کمال نهایی خود نزدیک‌تر می‌شود.

بنابراین، اساس مکتب اخلاقی اسلام، ایمان به خداوندی است که کمال مطلق است و فرمان او بر تمام جهان هستی جاری و ساری است و کمال انسان‌ها در این است که پرتوی از صفات جمال و جلال او را در خود منعکس کنند و به ذات پاکش نزدیک‌تر شوند. ولی این به آن معنا نیست که صفات اخلاقی در بهبودی حال جامعه بشری و نجات انسان از چنگال شوم‌بختی‌ها بی‌اثر است؛ بلکه در یک جهان‌بینی صحیح اسلامی، عالم هستی یک واحد به هم پیوسته است، واجب‌الوجود، قطب این دایره و ماسوای خدا، همه به او وابسته و پیوسته و در عین حال با هم منسجم و در ارتباطند. بنابراین، هر چیزی که سبب صلاح حال فرد باشد، سبب صلاح حال جامعه و هر چیز که در صلاح جامعه مؤثر باشد، در صلاح فرد نیز مؤثر است.

به تعبیر دیگر، ارزش‌های اخلاقی تأثیر دوگانه دارند، هم فرد را می‌سازند هم جامعه را و آن‌ها که تصویری کنند همیشه مسائل اخلاقی چیزی است که هدف در آن غیر باشد نه خویشتن، در اشتباه بزرگی هستند زیرا مصلحت این دو در واقع از هم جدا نیست و جدائی این دو از یکدیگر تنها در مقاطع محدود و کوتاه مدت است.

#### تحلیل مفهومی و تطبیقی بحث

با مدافّه در نوع نگرش به مکاتب مختلف اخلاقی حاکم بر رفتار جوامع بشری در مناسبات گوناگون فردی و اجتماعی، مکتب اخلاقی اسلام را هم به لحاظ صورت و هم به لحاظ مآل و غایت، برترین، انسانی‌ترین، فطری‌ترین و کمال‌جوترین مکتب اخلاقی جهان می‌بینیم و مکتب

معصومین (علیهم‌السلام) حضور نداشته و موارد و مصادیق مشابه آن نیز در عصر حاضر وجود ندارد، می‌باشد.

- پیشینه

راجع به مبانی نظری اخلاق در نهج‌البلاغه، تاکنون مطالعه‌ای انجام نشده و یا نویسنده مطالعه حاضر به آن دسترسی پیدا نکرده است. اما از آثار دانشمندانی چون ابن مسکویه و ملامحمد نراقی در خصوص مبانی نظری اخلاق اسلامی نکاتی قابل برداشت است. هم‌چنین، راجع به تأثیر این مبانی بر فرهنگ ملی هم، مطلبی به مانند تقریری که

نوشتار حاضر ارائه کرده است، در آثار گذشتگان دیده نمی‌شود، لکن از برخی آثار اندیشمندان اسلامی بر می‌آید که نگاه به این مسأله موجب زایش مطالب ارزشمندی بر ذهن آنان شده و در نتیجه آثار گران‌سنگی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ نظیر آنچه که در آثار استاد شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام دیده می‌شود. ضمن آنکه از نوشتارهای نویسندگان پیرامون مکاتب غربی نظیر لیبرالیسم نیز نکاتی در این باره قابل ذکر است که خلاصه‌ای از پیشینه در جدول زیر ارائه خواهد شد:

جدول ۱- مروری بر پیشینه مطالعاتی تحقیق

ردیف	نویسندگان	موضوع	نتایج
۱	محمد رضا جزایری (۱۳۸۸)	پایان‌نامه مبانی اخلاق نظری از دیدگاه ابن مسکویه	نویسنده، مسأله تجرد نفس انسانی، تربیت پذیر بودن انسان، دستیابی به کمال و سعادت غایی و الهی شدن افعال انسان را از مبانی نظری اخلاق از دیدگاه ابن مسکویه بر شمرده است.
۲	علی نصیری	مقاله مبانی اخلاق نظری از دیدگاه ملا مهدی نراقی	نگارنده، چهار مبنای معرفت نفس و ارتباط آن با بدن، امکان تربیت‌پذیری انسان، تسریع در اصلاح نفس، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و توجه به اعتدال نفسانی (اعتدال ارسطویی) را شالوده مبانی نظری اخلاق از دیدگاه ملامهدی نراقی در کتاب جامع السعادات دانسته است.
۳	عباس گرابی و محمد حسین زاده یزدی (۱۳۹۶)	نقد و بررسی مبانی اخلاق لیبرالیسم	نویسندگان، جدایی ارزش از دنیای واقعی، نسبیّت اخلاقی و فردگرایی لیبرالیسم را مبانی نظری اخلاق در مکتب لیبرال دانسته‌اند.
۴	مرتضی مطهری (۱۳۷۵)	خدمات متقابل اسلام و ایران	شهید مطهری، بخش دوم کتاب خود را به خدمات اسلام به ایران و بخش سوم این کتاب را به خدمات ایران به اسلام اختصاص داده است. استاد شهید، در بخش دوم کتاب، از تأثیراتی که اسلام بر آیین‌های دینی و مذهبی، مراسم و تشریفات، ادبیات فارسی، نظام اجتماعی، نظام خانوادگی، تعلیم و تعلم زنان و نظام اخلاقی ایران داشته است، به طور مبسوط بحث کرده است.

در مقایسه تطبیقی پیشینه با آنچه که در این مقاله آمده است، نتیجه‌گیری می‌شود، آنچه که با فطریات انسانی سازگار باشد، با هر بانی که گفته شود، نتیجه‌اش واحد است؛ چه با

زبان ابن مسکویه باشد که تجرد نفس انسانی، تربیت پذیر بودن انسان، دستیابی به کمال و سعادت غایی و الهی شدن افعال انسان را به عنوان زیربنای اخلاقی انسان بر شمرد و چه از



نقشه‌ها، سندخوانی و استفاده از مدارک و مستندات و بالاخره روش ترکیبی که مرکب از چند روش مزبور است، می‌داند؛ (حافظنیا، ۱۳۸۹).

پیکره اصلی مطالعه هم، گزاره‌های متنی نهج البلاغه بوده و نهج البلاغه مشتمل بر سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها می‌باشد، لذا در موارد متعدد ارجاعی به نهج البلاغه، به ذکر شماره خطبه، نامه یا حکمت اکتفا و از تکرار مکرر عنوان نهج البلاغه پرهیز شده است.

اما در خصوص چارچوب نظری تحقیق باید گفت؛ جهت تبیین ادبیات نظری مطالعه به منظور کشف مبانی مورد نظر محقق، ابتدا با مطالعه نهج البلاغه بخش قابل توجهی از گزاره‌های اخلاقی از این منبع شناسایی و مورد مذاقه قرار گرفت تا مشخص شود که امام علی (ع) با عنایت به چه مبناهایی باید و نبایدهای اخلاقی را مورد تأکید و توصیه قرار داده است که با استفاده از روش تحلیل مضمون مشخص گردید که امام علی (ع) با توجه به چهار مبنای اصلی از بعد نظری، بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی را برای مورد امر و نهی قرار داده است و این چهار مبنا عبارتند از: خداوند هستی، حقیقت انسان، ماهیت دنیا و حقیقت آخرت.

سپس برای تأیید و تبیین هر یک از این مبانی، داده‌های متنی نهج البلاغه در دو جهت ایجابی و سلبی فیش برداری و ذیل هر یک از این مبانی قرار گرفت. لذا در بخش بعدی این مطالعه، اطلاعات هر یک از این مبانی از نهج البلاغه در دو جهت ایجابی و سلبی ارائه و در نهایت این مبانی چهارگانه در قالب مدل ارائه و به این ترتیب، تئوری این مطالعه اثبات می‌شود.

#### – مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه

زیرساخت‌های فکری و بینش‌های مختلف مکاتب، مانند ریشه‌های محکم و تنه‌های استوار درختانی هستند که مدل‌های رفتاری هر مکتب، شاخ و برگ‌های آن را تشکیل می‌دهند. بنابراین، ریشه‌ها و زیرساخت‌های فکری و اندیشه‌ای را در حقیقت باید «مبانی نظری مکاتب» نامید و تا آنجا که این امور بنیادین، مرتبط با حوزه اخلاق بشری است، باید با عنوان «مبانی اخلاق نظری» یاد شوند.

لسان نراقی برآید که معرفت نفس و ارتباط آن با بدن، امکان تربیت‌پذیری انسان، تسریع در اصلاح نفس به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و توجه به اعتدال نفسانی را به عنوان مبناهای اخلاقی برای بشر معرفی کند. چرا که هر چند در بیان گوناگونند اما بازگشت هم‌ا این تقریرها به شناخت شایسته خدا، انسان، دنیا و آخرت است و اینکه اقتضای چنین شناختی، الگوهای رفتاری مطلوبی را از انسان طلب می‌نماید. اما مکتب لیبرال که جدایی ارزش از دنیای واقعی، نسبییت اخلاقی و فردگرایی را عمده‌ترین مبانی اخلاقی خود می‌داند، در هیچ نقطه‌ای با مبانی نظری اسلام تلاقی و اشتراک ندارد. از نگاه شهید مطهری نیز که کتاب ارزشمند خدمات متقابل اسلام و ایران را نوشته است، مبانی نظری اعتقادی و اخلاقی اسلام بوده است که بر شاخصه‌های فرهنگی و فرهنگ ملی ایران تأثیر گذاشته و تحولاتی را در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی در ایران موجب شده است؛ هم‌چنان‌که در مقابل، ایران و تمدن ایرانی و ذوق و قریحه و علاقمندی و پشتکار ایرانیان نیز سبب غنا و اعتلای فرهنگ و معارف اسلامی در شقوق و فنون مختلف و تنوع و تکثیر علوم اسلامی و انتشار آن به سراسر عالم گردید.

#### – روش و چارچوب نظری بحث

رویکرد کلی پژوهش حاضر، رویکردی کیفی از نوع تحلیل مضمون است؛ منظور از پژوهش کیفی، هر نوع پژوهش است که یافته‌های آن با توسل به عملیات آماری به دست نمی‌آید. موضوع پژوهش کیفی می‌تواند زندگی اشخاص، تجارب زندگی، رفتارها، هیجان‌ها، احساس‌ها و نیز کارهای سازمانی، جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی و تعاملات میان ملت‌ها یا افراد باشد؛ (ر. ک: استراوس و کرین، ۱۳۹۴).

روش گردآوری اطلاعات نیز، کتابخانه‌های بوده که مطالعه به این روش، هم در فضای واقعی و هم در فضای مجازی مورد استفاده بوده است. حافظنیا، روش‌های کتابخانه‌های مورد استفاده در فضاهای واقعی و مجازی را عبارت از: متن‌خوانی و فیش برداری، آمارخوانی و بهره‌گیری از جداول آماری، تصویرخوانی و استفاده از عکس‌ها و

– خداوند هستی، اولین مبنای نظری اخلاق

مبنای نظری بودن خداوند هستی برای اخلاق، به این اعتبار است که خداوند به عنوان سرچشمه همه کمالات و نیکی‌ها و زیبایی‌ها و نیز به عنوان آفریدگار انسان و عالم به مفاسد و مصالح او و آگاه به حُسن و قُبُح ذاتی امور، براساس حکمت و عدالت، انسان را از پاره‌ای امور نهی نموده که باید از آن‌ها پرهیز و به انجام برخی امور دیگر فرمان داده که باید به آن‌ها عمل کرد؛ لذا پیروی از اوامر و پرهیز از منهیات الهی، واجب و لازم است و این پیروی مطلق از فرامین و دستورات خداوند، به خاطر اعتقاد قلبی و باور یقینی به علم و حکمت ذات مقدس ربوبیت است؛ لذا باید هم اوامر را امتثال بخشید (وجه ایجابی) و هم از نواهی او اجتناب کرد (وجه سلبی). در این مبحث، مبنای نظری بودن خداوند در اخلاق از دو منظر سلبی و ایجابی با نگاه به آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد توجه قرار گرفته که بخشی از مفاهیم مربوط به هر دو وجه در جداول زیر ارائه می‌شود.

پایه‌های فکری و مبانی نظری اخلاقیات اسلام، توسط خداوند متعال از طریق آموزه‌های وحیانی تعین یافته و این تعالیم و آموزه‌ها در قالب آیات و سوره‌هایی در قرآن کریم تبیین شده است و نهج‌البلاغه نیز که روح متجلی قرآن و تفسیر آن است که این مبانی و اصول در هر دو حوزه نظر و عمل، در درون خود منعکس نموده است. لذا با عنایت به آنچه گذشت، در این تحقیق تلاش گردیده «مبنای نظری اخلاق در نهج‌البلاغه» استخراج و به اختصار شرح و تبیین گردند.

چنان‌که در بحث چارچوب نظری گفته شد، چهار مبنای خدا، انسان، دنیا و آخرت، مبناهای نظری اخلاق در نهج‌البلاغه است، چنان‌که این مبانی چهارگانه، بر تمامی مباحث دیگر آن سایه افکنده است؛ بر این اساس، مبانی نظری اخلاق تحت این چهار موضوع کلی و محوری قابل تبیین است با این توجه که هر یک از این مبانی چهارگانه، خود به دو وجه ایجابی و سلبی قابل تقسیم‌اند که به اختصار و به قدر حاجت، شواهد و مصادیق متنی از نهج‌البلاغه برای هر یک از این مبانی با دو رویکر اشاره شده ذکر خواهد شد؛ البته استیفاء کامل هر یک از این مبانی در نهج‌البلاغه، خود درخور یک پایان‌نامه مفصل و وزین است.

جدول ۲- نمونه‌های وجه سلبی خدانگاری در مبانی نظری اخلاق از منظر نهج‌البلاغه

مفاهیم	گزاره‌ها و اسناد	وجه سلبی خداوند هستی، نخستین مبنای نظری اخلاق
پرهیز از خودخداپنداری و استکبار در برابر خداوند	از همتائی درعلو و بزرگی با خداوند بر حذر باش! او از تشبه به او در جبروتش خود را بر کنار دار! چرا که خداوند هر جباری را ذلیل و هر فرد خود پسند و متکبری را خوار خواهد ساخت (نامه ۵۳)	
پرهیز از ستم به بندگان خدا	کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان دشمن او خواهد بود و کسی که خداوند دشمن او باشد دلش را باطل می‌سازد و با او بجنگ می‌پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند (و بدان!) هیچ چیزی در تغییر نعمت‌های خدا و تعجیل انتقام و کیفرش، از اصرار بر ستم سریعتر و زودرس‌تر نیست. چرا که خداوند دعا و خواسته مظلومان را می‌شنود و درکمین ستمگران است (نامه ۵۳)	
پرهیز از عدم رعایت انصاف در قبال خدا و بندگان خدا	نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود و از جانب افراد خاص خاندانت و از جانب رعایائی که به آن‌ها علاقمندی، انصاف به خرج ده! که اگر چنین نکنی، ستم نموده‌ای! (نامه ۵۳)	
بزرگی نکردن در برابر خدا با نگرش به عظمت خداوند	سزاوار نیست آن کس که عظمت خدای را شناخت، خود را بزرگ بشمرد، بلکه بزرگی و عظمت آنان که از مقام بزرگ خدا آگاه می‌شوند، در این است که	

<p>دربرابرش متواضع، و سلامت آنان که از قدرت نا محدود او آگاهند، این است که دربرابرش تسلیم گردند (نامه ۵۳)</p>		
<p>اگر با مقام و قدرتی که داری دچار تکبر و خود بزرگ‌بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جای گاه اصلی باز می‌گرداند (نامه ۵۳)</p>	<p>دوری از تکبر با نگرش به مقام کبریایی حق</p>	
<p>بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «از کیفر خدا ایمن نیستند جز زیانکاران» و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نوید مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نوید نباشند جز کافران»؛ (حکمت/۳۷۷)</p>	<p>پرهیز از یأس و نومیدی از رحمت و امداد الهی</p>	
<p>سزاوار است آن کس که جلال خداوند در نظرش بزرگ، و مقام او در قلبش پر عظمت است همه چیز جز خداوند در نظرش کوچک جلوه کند و سزاوارترین کسی که چنین است، آن کس است که نعمت خداوند بر او بزرگ و مشمول لطف و احسان خاص او گردیده، زیرا هر قدر نعمت خدا بر کسی افزونتر گردد حق او (به همان نسبت) بیشتر می‌شود؛ (خطبه/۲۱۶)</p> <p>خالق و آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده (به همین جهت) غیر خداوند در نظرشان کوچک است (خطبه/۱۹۳)</p>	<p>بزرگ ندیدن غیرخدا با نگرش به عظمت خدا</p>	
<p>(خداوند) از صدای نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، گناه و معصیت بندگان در خلوت گناه‌ها، آمد و شد و حرکات ماهیان در اقیانوس‌های ژرف و تلاطم امواج آب در اثر وزش تندبادهای (از همه این‌ها) آگاه است (خطبه/۱۹۸)</p> <p>آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند بر خداوند متعال پوشیده نیست، به طور دقیق از اعمال آن‌ها آگاه است و با علم بی‌پایانش به آن‌ها احاطه دارد؛ اعضای شما گواه او و اندام شما سپاهیان او؛ ضمیر و وجدانتان، جاسوسان وی و خلوت‌های شما دربرابر او آشکار و عیان است (خطبه/۱۹۹)</p> <p>پرده‌های [اسرار] خود را نزد خداوندی که از اسرارشان آگاه است، پاره نکنید (خطبه/۲۰۳)</p>	<p>اجتناب از گناه بخاطر حیا از احاطه علمی خدا بر آشکار و نهان عالم</p>	
<p>در همه کارها نفس خود را به پناه پروردگار دروَر که اگر چنین کنی، خود را به پناهگاهی نگاهبانی شکوهمند و مقتدر سپرده‌ای و همه چیز را فقط از خدایت بخواه چرا که بخشیدن و نبخشیدن تنها به دست اوست (نامه/۳۱)</p> <p>پس چنگ بزن در (رشته بندگی) کسی که تو را تو را آفرید و روزیت داد و تو را به نیکویی آراست و طاعت و بندگی تو فقط برای او باید باشد و به سوی او میل و غبت داشته باش و فقط از او بیم داشته باش (همان)</p>	<p>پرهیز از تکیه بر غیرخدا، با نگاه به سررشته امور در دست خداوند</p>	

عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق نیز همین است؛ یعنی، توجه به جلوه‌ها و جنبه‌های عزت و عظمت خدا، چنان ابتهاج و اشتیاقی در انسان ایجاد می‌کند که هر چیز دیگری را خرد و کوچک می‌بیند و تمام توجهش مصروف پرداختن به خدا و خشوع و تواضع در برابر او و فرمانبری محض از اوامر و نواهی خدا شده و در نتیجه، از رذایل

از سوی دیگر، درک عظمت خداوند، به عنوان یگانه حاکم مقتدر و مالک حقیقی پهنه بی‌منت‌های هستی، در انسان، چنان تواضع و فروتنی ایجاد می‌کند که از دستورات خدا تخطی نکند و این حالت وقتی حاصل می‌شود که انسان جنبه‌های مختلف وجود خداوند متعال را درک کرده باشد؛ معنای مبانی نظری بودن خدا با رویکرد ایجابی، به

اخلاقی دوری جسته و ملبس و متصف به فضایل و مکارم اخلاقی می‌شود. کاری که در این زمینه در نهج البلاغه شده است، بدون اغراق، شاهکار است؛ چه، این که به زیباترین و لطیف‌ترین لطایف بیانی و اعتقادی، خداوند شناسانده شده است؛ چنانکه، هرکس از آیینۀ نهج البلاغه به عزت و عظمت خدا بنگرد، مرتکب خلاف اخلاقی نمی‌شود؛ شیفتگی عارفانه و عاشقانه در برابر بزرگی و جلالت خداوند، هر چه غیر اوست را در نظر انسان، حقیر و کوچک می‌نمایاند و چنین حالتی در حوزه نظر، مانع هرگونه خلاف اخلاقی در عرصه عمل می‌شود؛ بنابراین در این بخش از بحث، برخی از سرشاخه‌های ایجابی معرفت‌شناسی خداوند در نهج البلاغه، در حد فهم نگارنده در جدول زیر ارائه می‌شود و چنین فهم و ادراک نظری از خداوند، موجب پرهیز از رذایل اخلاقی می‌شود:

جدول ۳- نمونه‌های وجه ایجابی خدانگاری در مبانی نظری اخلاق از منظر نهج البلاغه

گزاره‌ها و اسناد	مفاهیم	خداوند هستی، نخستین مبانی نظری اخلاق وجه ایجابی
<p>جز به خدا دل نبندد و دست سؤال جز به پیشگاه او دراز ننما؛ چرا که عطا و حرمان، فنا و بقا، عافیت و بلا و... همه بدست اوست و کسی جز او در این مقام نیست (نامه/۳۱)</p> <p>بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند، و نابود کننده همان است که دوباره زنده می‌کند، و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد. پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش و تنها از او بترس. (همان)</p> <p>حال که این حقیقت را دریافتی، درعمل بکوش آن چنانکه همانند توسزواراست بکوشد، که منزلت آن اندک و توانایی اش ضعیف و ناتوانی اش بسیار و اطاعت خدایا مشتاق و از عذابش ترسان و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده و جز از زشتی‌ها نهی نفرموده است. (همان)</p>	<p>دل نبستن به غیرخدا و نگاه توحیدی به هستی، بستر کسب فضایل و دفع رذایل</p>	
<p>همانا به آنچه فرمان داده شدید گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند، پس آنچه را اندک است برای آنچه که بسیار است ترک کنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند انجام ندهید. خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، پس در اعمال نیکو شتاب کنید و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمی‌شود بازگرداند، آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده می‌توان فردا به دست آورد اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمیرید). (خطبه/۱۱۴)</p>	<p>همۀ امور در دست خداوند عالم</p>	
<p>و اگر [مردم گنهکار] در بزرگی قدرت و کلانی نعمت [او] می‌اندیشیدند، به راه راست بازگشت نموده و از [آتش] سوزان عذاب می‌ترسیدند (خطبه/۱۸۵)</p>	<p>تفکر در قدرت و نعمت‌های خدا، بازدارندۀ انسان از گناه</p>	
<p>اگر خدای تو شریکی می‌داشت، آن خدا هم پیامبرانی برایت می‌فرستاد و تو آثار فرمانروایی و سلطه او را هم می‌دید و افعال و صفات او را هم می‌شناختی؛ ولیکن او خدایی است یگانه و بی‌نیاز از شریک، همان‌گونه که خودش را چنین وصف</p>	<p>علم به غنای ذاتی خدا و فقر و نیاز وجودی خود، موجب</p>	

<p>فرموده است؛ هیچ کسی را یارای ضدیت و مقابله با او در فرمانروائیش نیست و او خدایی ازلی و ابدی است. پس هرگاه این عظمت و غنای ذاتی خدا و کوچکی خود و عاجزبودنت را دیدی، جوری عمل کن، آن‌گونه که شایسته مثل تویی با این قلت قدر، کثرت عجز و بزرگی نیاز در برابر خداوندی با غنای ذاتی و عظمت بی‌حد و حصر باشد (نامه/۳۱)</p>	<p>فرمانبری انسان از خدا و دوری از گناه</p>	
<p>بندگان خدا همانا محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار نفس یار است، بنده‌ای که از درون، اندوهش شعار است و از برون ترسان و بیقرار است. چراغ هدایت در دلش روشن است و برگ روز مرگش که آمدنی است معین. مرگ دورنما را به خود نزدیک ساخته و ترک لذت را که سخت است، آسان شمرده، و دل از هوس پرداخته دیده و نیک نظر کرده. به یاد خدا بوده، و کار بیشتر کرده. از آبی که شیرین است و خوشگوار و آبشخور آن نرم و هموار، به یک بار سیر نوشیده و در پیمودن راه راست کوشیده. جامه آرزوهای دنیای برون کرده، دل از همه چیز پرداخته و به یک چیز روی آورده (خطبه/۸۶)</p> <p>کسی که نماند خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد. (خطبه/۴۲۳)</p>	<p>خوف از انتقام و رجاء به پاداش الهی، مانع بداخلاقی و مُساوِقِ نیکو مِثِشی</p>	

#### – حقیقت انسان، دومین مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه

انسان به عنوان موجودی که خداوند هستی، زمین و هرچه در آن هست را برای او آفریده (بقره/۲۹)، کالبد جسمانی او را از خاک آراسته (انعام، ۲، روم، ۲۰، فاطر، ۱۱ و....)، سپس او را از روح، که مخلوق برتر خداوند است، بهره‌مند کرده است (سجده، ۹، حجر)، وی را مسجود فرشتگان قرار داده (بقره، ۳۴) و خلیفه خود در زمینش کرده است (همان، ۳۰) راه درست و نادرست را به او شناسانده (انسان، ۳) و فجور و تقوا را به او الهام کرده است (شمس، ۸)، او را موجودی دارای اختیار و حسابگر آفریده تا با قوه شناخت خود، نیک و بد را از هم باز شناسد و با استفاده از قدرت اختیار، راه درست یا نادرست را پیمودن و شاکر یا کافر خدا بودن را، آگاهانه و با اختیار، انتخاب نماید (انسان، ۳) از آنجا که خداوند حکیم، آفرینش موجودی با این عظمت را که از او به عنوان یکی از دو ثقل بزرگ هستی یاد کرده است (الرحمن، ۳۱)، از سر بازیگری و بیهوده نیافریده (مؤمن، ۱۱۵)، برای او تکلیف مقرر فرموده تا در قبال انتخاب آگاهانه اعمال و حتی پندارهای خود در زندگی پاسخگو باشد (بقره/۲۸۴)، که نتیجه عملکردی این چنین

آگاهانه و کاملاً اختیاری، اجر و پاداش دنیا و آخرت در برابر اعمال صالح و حسنات (انعام/۱۶۰) و مصائب دنیوی و عذاب اخروی در قبال شرور و سیئات را (همان)، بدنبال خواهد داشت. بنابراین انسان از منظر اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است و هیچ آفریده‌ای از آفریدگان الهی، در این رفعت، همتا و هم‌اورد او نیست.

در نهج البلاغه نیز انسان در جایگاه ارزشی، و در رفعت حقیقی خود دیده شده و از عزت نفس و کرامت ویژه‌ای برخوردار است؛ آموزه‌های امام علی (ع) در این کتاب شریف، در این جهت است که این موجود ارزشمند به آرایش‌های بیهوده آلوده نشود و از ارزش والای او کاسته نشود. لذا آن حضرت، با چنین نگاهی به انسان، او را نسبت به اموری که وی را از این منزلت رفیع، تنزل می‌دهد، تحذیر نموده و به امور و اعمالی که موجب ترفیع و تعالی شأن کمالی اوست، ترغیب می‌کند.

به این منظور و برای حفظ سلامت انسان و نیفتادن در ورطه ذرائع اخلاقی، همواره جنبه‌های مختلف ارزشی انسان را یادآوری و مؤلفه‌های ارزشمند فطری و وجودی او را متذکر می‌شود، تا عزت نفس و کرامت انسان حفظ شود و تن

به هرکاری که او را خفیف و خواری می‌کند، ندهد. لذا امام (ع) بر آن است که به انسان بگوید، وجود او بسیار ارزشمند است (وجه ایجابی بحث)، آن را با چیزهای پست و بی‌ارزش و شهوات نفسانی، خوار و حقیر نکند (وجه سلبی بحث)؛ «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»؛ (حکمت/ ۴۴۹).

در این بخش از بحث، با استناد به فقراتی از فرمایشات ارزشمند امام علی (ع)، پاره‌ای از ریشه‌های انسان‌شناسی اخلاقی نهج‌البلاغه را، از دو منظر ایجابی و سلبی، در حوزه نظری طی جداولی ارائه می‌شود:

نخست، بخش سلبی بحث، که در آن امور نکوهیده‌ای مطرح می‌شود که از نظر امام علی (ع) با حقیقت انسان بیگانه است و در تضاد با عزت و کرامت انسانی اوست و لذا انسان را از نزدیکی به آن امور و ارتکاب آن‌ها برحذر می‌دارد؛ پاره‌ای از این امور به شرح جدول زیر است:

جدول ۴- نمونه‌های تئوریک از ملاحظات سلبی نگرش به انسان در مبانی نظری اخلاق

گزاره‌ها و اسناد	مفاهیم	وجه سلبی	حقیقت انسان، دومین مبانی نظری اخلاق
<p>به خویش بیش از اندازه آزادی ندهید که شما را به ستمگری می‌کشاند و با نفس سازشکاری و سستی روا مدارید که ناگهان در درون گناه سقوط می‌کنید. بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود خیرخواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه کس فرمانبردارتر است و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد، نزد خدا گناه‌کارترین انسان‌ها است، زیانکار واقعی کسی است که خود را بفریبد و آن کس مورد غیبه است و بر او رشک می‌برند که دین او سالم باشد. سعادت‌مند کسی است که از زندگی دیگران عبرت آموزد و شقاوت‌مند کسی است که فریب هوا و هوس‌ها را بخورد (خطبه/ ۸۶)</p> <p>خدا رحمت کند کسی را که مراقب خویش در برابر پروردگار باشد، از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد، و از گناه بپرهیزد، همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت به دست آورد، با خواسته‌های دل مبارزه کند (خطبه/ ۷۶)</p> <p>من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از غسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد (نامه/ ۴۵)</p>	<p>پیروی نکردن از نفس اماره، مبارزه با نفس و ضعیف نگه داشتن نفس اماره</p>		
<p>هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد [و در حد شهوت، به آن توجه کند]، ناینیایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر می‌گردد و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند. می‌بیند که آن‌ها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آن‌ها</p>	<p>عدم اسارت در دام شهوات (شهوت شکم، شهوت جنسی، شهوت مقام)</p>		

<p>جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است (خطبه/۱۰۹)</p> <p>چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هرگاه بیابم شادشود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک درآید و اشک چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند چشمش [چشم علی] روشن باد که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده و گله‌های گوسفندان را الگو [ی خود] قرار دهد (نامه/۴۵)</p> <p>[پارسایان]، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند. (خطبه/۱۹۳)</p> <p>تن‌هاشان لاغر، درخواست‌شان اندک، نفسشان عقیف و دامنشان پاک است (همان)</p> <p>شهوتش [در حرام] مرده و خشمش فروخورده است. (همان)</p> <p>پادشاه مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پادشاه عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد، همانا عقیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌هاست. (حکمت/ ۴۷۴)</p> <p>خطاب به خلیفه سوم: من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفت: «روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود. (کلام/۱۶۴)؛ نیز رک: خطبه/۳</p>		
<p>به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد. (کلام/۲۲۴)</p> <p>مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزار کننده‌ای باشی که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا مردمان دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانندند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. به خطایشان منگر، و از گناهشان در گذر، چنان‌که دوست داری خداوند بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید. (نامه/۵۳)</p> <p>[ای مردم] جز این نیست که من و شما بندگان مملوک پروردگاریم و جز او پروردگاری نیست [پس هیچ یک از ما ربّ یا مربوب دیگری نیست]. (خطبه/۲۱۶)</p>	<p>دوری گزیدن از ظلم و تجاوز و تعدی</p>	
<p>نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرارده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است. (نامه/۳۱)</p>	<p>امتیاز ندادن به خود فراتر از دیگر انسان‌ها و دوری از تکبر و غرور</p>	

اما نگاه ایجابی به انسان به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق، توجه به ارزشمندی ذاتی انسان به عنوان مخلوق ویژه الهی در میان سایر آفریدگان خداوند است که این موجود با شرافت از نگاه اسلام، آنقدر گرانبهاست که هیچ بهایی در

غیرانسانی آلوده نماید؛ بلکه بالعکس، کارهایی انجام می‌دهد که در جهت کمال و ارتقاء او بوده و با حقیقت انسانی او سازگار است. حال باید دید که محوری‌ترین جنبه‌های کمالی و تعالی انسان در چه چیزهایی نهفته است که مانع از نزدیک شدن انسان به رذائل اخلاقی و مساوی او به سمت مکرمات‌های اخلاقی است؟ آنچه در این باره گفته می‌شود، مثبت‌مبنا بودن انسان در حوزه اخلاق نظری است که این بحث در نهج‌البلاغه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مسائلی مانند عزت و کرامت انسانی، و امدار بودن به ودیعت فطرت ربّانی، بهره‌مندی از گوهر خرد و اندیشه عقلانی، میل به تعالی و کمال انسانی، عشق به ذات پاک الهی، عواطف پاک انسانی و ... از جمله مواردی است که نگرش انسان را به سمت کمالات و خوبی‌ها سوق داده و از ذنبت و رذایل منصرف می‌نماید. این موارد، سرشاخه‌های بحث این مطالعه را در این قسمت در برمی‌گیرد که آموزه‌هایی از امام علی (ع) در جدول زیر نمونه‌های از ژرفای نظری آن حضرت به شرافتمندی انسان در جدول زیر ارائه خواهد شد:

این پهنه گیتی ندارد، بلکه ثمن و بهای آن، جنت جاودان است و لذا روا نیست خود را به کمتر از آن بفروشد؛ از همین روست که امام علی (ع) خطاب به انسان می‌فرماید: «لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» (حکمت/۴۵۶): جان‌های شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان، پس خود را جز با بهشت معامله نکنید. هم‌چنین، گذشتن از لذات زودگذر و صبر بر زخارف ظاهری دنیا را بسی شایسته‌تر معرف و مورد سفارش قرار داده، چنانکه آن حضرت در این باره فرموده است: «وَ خُذُوا مِنْ أَوْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَي أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا» (خطبه/۱۸۳): از جسم خود بگیرد و بر روح خود بیفزاید و در بخشش به روح و جان، بخل نورزید.

و یا مکرر خوار و ذلیل کردن نفس اماره را مورد توصیه قرار داده، چنانکه فرموده است: «المؤمن اذلُّ شيءٍ نفساً» (اصول کافی، ج ۲): ذلیل‌ترین نفس، نفس اماره مومن است.

مقصود کلام آن است که نگاه به عزت قدر و تعالی منزلت و رفعت مرتبت انسان، مانع از آن است که آدمی، خود را به منافیات اخلاق و اعمال و رفتار پست حیوانی و

جدول ۵- نمونه‌های تئوریک از ملاحظات ایجابی نگرش به انسان در مبانی نظری اخلاق

مفاهیم	گزاره‌ها و اسناد	وجه ایجابی	حقیقت انسان، دومین مبانی نظری اخلاق
عزت و کرامت انسانی	کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد. (حکمت/۴۴۹) بندگان خدا، [آگاه باشید] از جمله محبوبترین بندگان در نزد خداوند، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفسش یاری می‌دهد. (خطبه/۸۷) خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد، مراقب خویش در برابر پروردگار باشد، از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد و عمل نیکو انجام دهد. (خطبه/۷۶) مورد غضب‌ترین مردم در پیشگاه خداوند، آن بنده‌ای است که خداوند او را به حال خود واگذاشته است. (خطبه/۸۶)		
و امدار به فطرت ربّانی	بار خدایا، ای گستراننده هر گسترده و ای نگهدارنده آسمان‌ها، و ای آفریننده دل‌ها بر فطرت‌های خویش: دل‌های رستگار و دل‌های شقاوت زده. (ابن ابی الحدید، ج ۶، خطبه ۷۱) فطرت، حالتی است که خداوند انسان را بر آن سرشته است؛ یعنی آن او را تهی از هر اندیشه و دین و عقیده و یا هویتی؛ و این حالت، آنچه را که مقتضی عقل محض باشد؛ و بلکه فقط و صرفاً وجود انسان را برگزید، صرف نظر از آنکه نگاه به شقاوت آن داشته باشد [یعنی: برای سعادت او را آفرید]؛ و این معنا و تبیینی از		



<p>قول شریف نبی اکرم (ص) است که فرمود: هر مولودی براساس فطرت پاک و ناخالص متولد می‌شود، پس صرفاً والین او هستند که او را به کیش یهود یا نصارا می‌کشاند (همان، صص ۱۳۹-۱۴۰)</p>		
<p>هیچ مال و ثروتی از خرد سودمندتر نیست، و هیچ تنهایی ترسناک‌تر از خود پسندیدن، و هیچ خرد چون تدبیر اندیشیدن، و هیچ بزرگواری چون پرهیزگاری، و هیچ همنشین چون خوی نیکو، و هیچ میراث چون فرهیخته شدن، و هیچ راهبر چون با عنایت خدا همراه بودن، و هیچ سوداگری چون کردار نیک ورزیدن، و هیچ سود چون ثواب اندوختن، و هیچ پارسایی چون باز ایستادن هنگام ندانستن احکام، و هیچ زهد چون نخواستن حرام، و هیچ دانش چون به تفکر پرداختن، و هیچ عبادت چون واجب‌ها را ادا ساختن، و هیچ ایمان چون آزم و شکیبایی و هیچ حسب چون فروتنی، و هیچ شرف چون دانایی، و هیچ عزت چون بردبار بودن، و هیچ پشتیبان استوارتر از رأی زدن. (حکمت/۱۱۳)</p> <p>سپاس خدای راه، که راه اسلام را گشود و در آمدن به آبشخورهای آن را بر تشنگان آن آسان فرمود، و ارکان آن را استوار ساخت تا کس با آن چیرگی نتواند، و نستیزد، و آن را امانی ساخت برای کسی که بدان در آویزد، و آرامش برای آن که در آن در آید، و برهان کسی که بدان زبان گشاید. و هر که بدان دادخواهی کند، گواه آن است، و برای آن که از آن روشنی خواهد نوری درخشان است. و فهم است آن را که فهمید، و خرد است برای کسی که اندیشید. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خطبه/۱۰۵)</p> <p>هر کسی باید از کار خود سود ببرد، که بینا کسی است که شنید، و اندیشید، و دید، و به دل بینا گردید، و از آنچه مایه عبرت است سود گزید، سپس راهی روشن را سپرد، و از افتادن در پرتگاه‌ها و گم شدن در کوره راه‌ها دوری کرد و بکوشید تا جانب عدالت را نگه دارد و برای گمراهان جای اعتراض نگذارد، با ستم و سخت‌گیری در راه حق کردن، یا معنی سخنی را دگرگون نمودن یا از سخن راست گفتن ترسیدن. پس ای شنونده از پس مستی، هشیار باش و از خواب غفلت بیدار باش و اندکی بکاه از شتاب خویش. (خطبه/۲۱۵)</p> <p>مردم سه دسته‌اند؛ برخی عالمان و متفکران که دیگران را تربیت می‌کنند؛ عده‌ای تعلیم گیرندگان در طریق و مسیر نجات از جهل و بی‌خردی و گروهی خار و خاشاکند که در مسیر گردبادند و به هرسویی روانند. (حکمت/۱۴۷)</p>	<p>عقلانیت و خردمداری</p>	
<p>خداوند پاک از قسمت‌های گوناگون زمین سخت و نرم و خاک شور و شیرین، مقداری خاک فراهم آورد و آب بر آن زد تا خالص و پاکیزه شد و آن را با رطوبت درآمیخت تا چسبناک شد. آنگاه از آن گل چسبناک، صورتی دارای اعضا و جوارح و پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها بیافرید، آن را جامد نمود تا اجزایش از هم جدا نشود و محکم و نرم کرد تا گل خشک شود. و آن را تا مدت معلومی به حال خود گذارد آنگاه از روح خود (روحي که مخلوق برتر خداست و به جهت شرافتی که روح نزد خدا دارد، او را به خود نسبت داده است) در آن گل خشک دمید پس به صورت انسانی درآمد با قوای ادراکی که آن را به کاراندازد و اندیشه‌هایی که بوسیله آن در اشیا تصرف کند و اعضایی که در خدمت خود قراردهد. آنگاه خداوند از فرشتگان خواست که امانتی که به ایشان سپرده بود و</p>	<p>ترکیب والا (جسم و روح)، مسجود ملائک و خلیفه الله</p>	

<p>پیمانی که با ایشان بسته بود در پذیرش سجده بر آدم و فروتنی در برابر عظمت او، ادا کنند. پس خدا فرمود: برای آدم سجده کنید! پس همه سجده کردند، مگر ابلیس. (خطبه/۱)</p> <p>آری زمین از کسی که برای خدا با حجت بپاییزد، خالی نمی ماند، اینان (یعنی: حجت‌های خدا در زمین که همگی از فرزندان آدم هستند)، خلفای خداوند در زمین‌اند و دعوت کنندگان مردم به دین خدا. (حکمت/۱۴۷)</p>	
---	--

گردد، عقل و درک آدمی از ادراک فلسفه حقیقی زندگی بازمی‌ماند و از پرداختن به نیازهای حقیقی غافل می‌شود و تمام تلاش و کوشش بشر، صرف کام‌جویی فروتن از دنیا و چنگ زدن بیشتر به مظاهر آن می‌شود. نتیجه چنین نگاهی به دنیا، بروز ردایل اخلاقی فراوانی هم‌چون بُخل و حسادت، حرص و طمع، ستمکاری و بی‌وفایی، قتل و غارت، تهمت و غیبت، شهوت‌رانی و خیانت و ... در جهت رسیدن به اغراض فردی و گروهی و بهره‌مندی و بهره‌گیری بیشتر از دنیا می‌شود. لذا، امام علی (ع)، هر جا دنیا را نکوهش کرده به خاطر آن جنبه‌هایی از دنیاست که به خاطر آن‌ها، انسان از حقیقت انسانی‌اش دور و کمالات و فضایل انسانی قربانی می‌شود. بنابراین نگرش، پاره‌ای از فرمایشات امام علی (ع) در ذمّ دنیا و تأثر اخلاقیات بشری، در اثر نگاه ظاهری به آن در جدول زیر ارائه می‌شود:

**- ماهیت دنیا، سومین مبنای نظری اخلاق در نهج البلاغه**

در نظر امام علی (ع)، دنیا اگر به خودی خود هدف و غایت انسان واقع شود و تمام نگاه آدمی معطوف به لذات و بهره‌های مادی و حیوانی آن گردد، دنیایی است مذموم و نکوهیده است و باید به آن بی‌اعتنا بود؛ (وجه سلبی بحث). اما اگر به دنیا به عنوان ابزاری برای آبادانی آخرت بهره‌گیری شود، نه تنها مورد نکوهش نیست که بسی ارزشمند و مورد تمجید است و امیرالمؤمنین (ع)، این‌گونه نگاه به دنیا را نه فقط سرزنش نفرموده، که بر آن تأکید کرده است؛ (وجه ایجابی بحث).

بنابراین، رابطه بحث دنیا با اخلاق در بُعد سلبی و تأثیر نظری آن بر اخلاق عملی، از آن جهت است که اگر دنیا و لذت‌های گذرای آن با نگاه صرف مادی، هدف اصلی انسان قرارگیرد و توجه اصلی آدمی معطوف به ظواهر فریبای دنیا

جدول ۶- نمونه‌های تئوریک از نگرش سلبی به ماهیت دنیا، به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق

گزاره‌ها و اسناد	مفاهیم
<p>مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک نیکوکاران را نابودسازد. (نامه/۵۳)</p> <p>دوستی دنیا منشأ همه خطاهاست. (تحف العقول، ص ۱۵۰)</p> <p>هیبت [ای دنیا] کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط کرد و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رهائی یافت پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوارم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، که تنها اراده خدا در آن است. (نامه/۴۵)</p>	<p>پرهیز از حُبّ دنیا و مظاهر آن</p>
<p>ای مردم همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد. آگاه باشید دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقیمانده اندکی از ظرف</p>	<p>پیروی نکردن از هوای نفس و پرهیز از آرزوهای دور و دراز</p>

<p>آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. به هوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید، دنیا و آخرت، هر یک فرزندان دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می‌گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل. (بن‌ابی‌الحدید، ج ۲، هم‌چنین ر.ک: خطبه/۴۲؛ خطبه/۲۸؛ خطبه/۱۳۳)</p>		
<p>آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می‌شود جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی‌نگرند. (خطبه/۱۳۳)</p> <p>همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه بگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند. (خطبه/۱۱۲)</p> <p>شما را از دنیا پرستی می‌ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن نه منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می‌فریبد. خان‌های است که نزد خداوند بی مقدار است زیرا که حلال آن با حرام و خوبی آن با بدی و زندگی در آن با مرگ و شیرینی آن با تلخی‌ها در آمیخته است، خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نرمود. (همان)</p>	<p>نفی وابستگی و دلبستگی به دنیا</p>	
<p>خیر دنیا اندک و شر آن آماده و فراهم آمده‌اش پراکنده و ملک آن غارت شده و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد خان‌های که پایه‌های آن در حال فرو ریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان می‌پذیرد و چه لذتی دارد زندگانی که چونان مدت سفر به آخر می‌رسد. (همان)</p>	<p>قلّت خیرات دنیا و کثرت شرور آن، رنج و زحمت دنیا و بنیاد نامستحکم آن</p>	
<p>یاد مرگ از دل‌های شما رفته، و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است. و دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیا زدگی قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیر خواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. (همان)</p>	<p>توجه به دنیا، موجب فراموشی مرگ و آخرت و دل بستن به هر چیز بی ارزش و فداکردن هر کس</p>	
<p>شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌شوید و از متاع بسیار آخرت که از دست می‌دهید اندوهناک نمی‌شوید؛ اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌شود و بی‌تابی می‌کنید، گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسائل آن برای همیشه از آن شماست. چیزی شما را از عیب‌جویی برادر دینی باز نمی‌دارد، جز آن که می‌ترسید مانند آن عیب را در شما به رختان کشند. در بی‌اعتنایی به آخرت و دوستی دنیا یکدل شده‌اید و هر یک از شما دین را تنها بر سر زبان می‌آورید و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است. (همان)</p>	<p>تقییح ناراحتی برای ازدست دادن فرصت‌های دنیوی و ناراحت نشدن برای ازدست دادن فرصت‌های اخروی</p>	

<p>خطاب به امام حسن (ع): پسرم من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثال‌ها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی ... اما داستان دنیا پرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت‌ها می‌خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت کننده‌تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می‌شوند، و ناراحتی‌ها را باید تحمل کنند. (نامه/۳۱)</p> <p>دنیای شما نزد من خوارتر است از برگی در دهان ملخ که آن را می‌خاید و طعمه خود می‌نماید. (کلام/۲۲۴)</p> <p>به خدا سوگند که این دنیای شما در دیده من خوارتر از استخوان خوکی است که در دست جذامی باشد. (نامه/۴۵)</p> <p>و این دنیا در نظر من از دانه حَنْظَل تلخ هم حقیرتر و بی‌ارزش‌تر است. (حکمت/۲۳۶)</p> <p>پس، دنیا را بی‌ارزش‌تر از پر کاه و خشکیده گیاه ببینید. و از پیشینیان خود پند بگیرید، پیش از آن‌که پسینیان از شما عبرت گیرند. دنیای نکوهیده را برانید، چه او کسانی را از خود رانده است که بیش از شما شیفته آن بوده‌اند. (خطبه/۳۲)</p> <p>در خواری دنیا نزد خدا همین بس که جز در دنیا (به سبب دنیا) نافرمانی او نکنند و جز با و آن‌ها دنیا به پاداشی که نزد خداست، نرسند. (حکمت/۳۸۵)</p> <p>ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام. (نامه/۴۵)</p>	<p>فاقد ارزش بودن دنیا به خاطر فناپذیری و ناپایا بودن آن</p>	
<p>و آن کس که قلب او با دنیا پرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی، و آرزویی نایافتنی. (حکمت/۲۲۸)</p> <p>آری همانا دنیا خانه نابودشدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است؛ از نشانه نابودی آن، اینکه روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود و زخمش بهبودی ندارد، زنده را با تیر مرگ هدف قرار می‌دهد و تندرست را با بیماری از پا درمی‌آورد و نجات یافته را به هلاکت می‌کشاند. دنیا، خورنده‌ای است که سیری ندارد و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌شود و نشانه رنج دنیا آن که آدمی جمع‌آوری می‌کند آنچه را که نمی‌خورد، و می‌سازد بنایی که خود در آن مسکن نمی‌کند. پس به سوی پروردگار خود می‌رود نه مالی برداشته و نه خان‌های به همراه برده است. و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترخم می‌کردند امروز حسرت او را می‌خورند و آن کس را که حسرت او می‌خوردند امروز به او ترخم می‌کنند و این نیست مگر برای نعمت‌هایی که به سرعت دگرگون می‌شود و بلاهایی که ناگهان نازل می‌شود. و نشانه عبرت انگیز بودن دنیا، آن که، آدمی پس از تلاش و انتظار تا می‌رود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرارسیده، امیدش را قطع می‌کند نه به آرزورسیده و نه آنچه را آرزو داشته باقی می‌ماند... (خطبه/۱۱۴)</p>	<p>دنیاپرستی، موجب اندوه همیشگی، حرص جدااناشدنی و آرزوی دست نیافتنی</p>	
<p>دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد. (حکمت/۱۳۳)</p> <p>دنیا هم‌چون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می‌گراید و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند. (حکمت/۱۱۹)</p>	<p>دنیا، گذرگاه عبور و فریبنده</p>	

<p>آگاه باشید، همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنودمی‌سازد، خانه ماندگار شما نیست و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید، آگاه باشید نه دنیا برای شما جاودانه است و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. (حکمت/۱۷۳)</p> <p>پایان لذت‌ها و بر جای ماندن تلخی‌های آثار آن را به یادآورید. (حکمت/۴۳۳)</p> <p>[دنیا] فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار داد و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان سالار بانگ کوچ سردهد تا باربندند و برانند. (حکمت/۴۱۵)</p> <p>[ای دنیا] کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان داده‌ای کجایند امت‌هایی که با زر و زیور آن‌ها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لحدها پنهان شده‌اند. ای دنیا به خدا سوگند اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آن‌ها را با آرزوهایت فریب دادی، و ملت‌هایی که آن‌ها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آن‌ها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قرار دادی که دیگر راه پس و پیش و ندارند. (نامه/۴۵)</p>	
---	--

که سودآور است و افزایش داشته‌هایی که زیان‌آور بود، همانا به آنچه فرمان داده شدید گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند، پس آنچه را اندک است برای آنچه که بسیار است ترک کنید و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شمارا در گشایش قرار دادند انجام ندهید. (خطبه/۱۱۴).

همین دستور امیرالمؤمنین (ع) اگر مبنای فکر و اندیشه اخلاقی انسان قرار گیرد، به طور طبیعی بسیاری از گناهان و بداخلاقی‌ها در سطح جوامع بشری برچیده خواهد شد و به جای آن مکارم اخلاقی و اعمال صالح انسانی است که از هر جای اجتماع از انسان‌ها صادر و جایگزین می‌گردد؛ چه، پیداست گرفتن جهت فزون‌تر دنیا که در این فراز نهج البلاغه آمده، ناظر بر انجام کارهای حلالی است که انجام دادن آن‌ها همگی در زمره اخلاقیات اسلامی است و پاداش الهی را در دنیا و آخرت برای انسان به دنبال دارد و گذشتن از جهت فروتر دنیا، همان ترک محرمات است که ارتکاب آن‌ها جز افتادن در ورطه ذرایل اخلاقی نمی‌تواند باشد. بنابراین، دنیا با این نگاه، مکانی است مناسب و وسیله‌ای است درخور برای کسب

رویکرد دیگر نهج البلاغه به دنیا، به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق، رویکردی ایجابی و مثبت است؛ رویکردی که به جهان و امکانات آن به چشم ابزار سعادت انسان در سرای جاودانه آخرت می‌نگرد و امکانات خداداد آن را در اختیار انسان می‌داند تا در عین بهره‌برداری صحیح از آن برای گذران دنیای خود، برای سرای جاوید آخرت نیز از آن اگتنام بجوید. این وجه از دنیا در منظر نهج البلاغه، وجهی ستودنی و ممدوح است. از این دیدگاه، امیرالمؤمنین (ع) تأکید نموده که اگر انسان نگاه زاهدانه به دنیا داشته باشد و از دنیا برای آخرت هزینه کند، بهتر از آن است که کاری انجام دهد که از پاداش آخرت انسان کاسته و بر دنیای او بیفزاید. آن امام بزرگوار هم‌چنین به آسان بودن احکام دینی، مبنی بر کم و محدود بودن حرام‌ها و وسیع و گسترده بودن حلال‌های شرعی برای انسان تأکید و انسان را به قانع بودن به حلال‌ها و دوری کردن از محرمات الهی فرمان داده و انسان را از بهره‌گیری از دنیا برای آخرت ارشاد نموده و فرموده است: «آگاه باشید، هر گاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده شود، بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود. چه بسا کاهش یافته‌هایی

فضایل اخلاقی و امتثال اوامر خداوند تبارک و تعالی و میدان مناسبی است برای پراکندن مکرم‌های اخلاقی در میان بشریت و در نتیجه رسیدن انسان‌ها به مدینه‌ای فاضله توأم با آرامش و آسایش و داشتن جامعه‌ای برخوردار از مدنیت مترقی و زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز در دنیا و وصول به مقام قرب الهی و سعادت ابدی در سرای جاودانه آخرت.

بنابراین حضرت علی (ع) باطن و حقیقت دنیا را دیده است؛ آنجا که دنیا شایسته مدح است، آن را ستوده و آنجا که قابل نکوهش است، آن را نکوهیده است؛ به عبارت دیگر، دنیای برای دنیا، مذموم است و دنیای برای آخرت، ممدوح.

لذا با توجه به اینکه در بحث پیشین، رویکرد سلبی نهج‌البلاغه به دنیا گذشت، در این مبحث، نگاه ایجابی و مثبت آن حضرت به دنیا به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق، مورد توجه بوده است و جدول زیر، بخشی از فرمایشات آن حضرت در نهج‌البلاغه است که دنیا به عنوان وسیله‌ای برای تأمین سعادت اخروی قابل اعتناست علاوه بر آن در این نگاه، دنیا به عنوان ابزاری برای کمک به انسان‌ها برای ابراز عواطف و احساسات پاک انسانی مورد توجه است؛ برای پیش‌برد اهداف متعالی دین و شریعت الهی زمینه‌ای مساعد و عرصه‌ای گسترده است و:

جدول ۷- نمونه‌های تئوریک از نگرش ایجابی به ماهیت دنیا، به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق

گزاره‌ها و اسناد	مفاهیم	وجه ایجابی	ماهیت دنیا، سومین مبانی نظری اخلاق
<p>خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد، مراقب خویش در برابر پروردگار باشد، از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد، و از گناه بپرهیزد، همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت به دست آورد، با خواسته‌های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد. و تقوا را زاد و توشه روز مردن گرداند، در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت برگیرد. (خطبه/۱۰۴)</p> <p>بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن، و جمع‌آوری زاد و توشه آخرت و در دوران زندگی دنیا، دنیا شما را مغرور نسازد، چنانکه گذشتگان شما و امت‌های پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت. آنان که دنیا را دوشیدند، به غفلت‌زدگی در دنیا گرفتار آمدند، فرصت‌ها را از دست دادند و تازه‌های آن را فرسوده ساختند، سرانجام خانه‌هایشان گورستان و سرمایه‌هایشان ارث این و آن گردید، آنان که نزدیکشان را نمی‌شناسند و به گریه کنندگان خود توجهی ندارند و نه دعوتی را پاسخ می‌گویند. مردم از دنیای حرام بپرهیزید، که حيله‌گر و فریبنده و نیرنگ‌باز است، بخشنده‌ای بازپس گیرنده و پوشنده‌ای برهنه کننده است، آسایش دنیا بی‌دوام و سختی‌هایش بی‌پایان و بلاهایش دائمی است. (خطبه/۲۳۰)</p> <p>زاهدان گروهی از مردم دنیابند که دنیا پرست نمی‌باشند، پس در دنیا زندگی می‌کنند اما آلودگی دنیا پرستان را ندارند، در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل می‌کنند، و در ترک زشتی‌ها از همه پیشی می‌گیرند، بدن‌هایشان به گونه‌ای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرتند، اهل دنیا را می‌نگرند که مرگ بدن‌ها را بزرگ می‌شمارند، اما آن‌ها مرگ دل‌های زندگان را بزرگ‌تر می‌دانند. (همان)</p>	<p>دنیا، وسیله‌ای برای تأمین سعادت اخروی</p>		

<p>ای بندگان خدا شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم، که حق خداوند بر شماست، و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید، و برای انجام دستورات خدا از تقوا یاری جویند، زیرا تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسیدن به بهشت است، راه تقوا روشن، و رونده آن بهرمنند، و امانت دارش خدا، که حافظ آن خواهد بود. تقوا همواره خود را بر امت‌های گذشته (و حال) عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه می‌کند، زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۴۲)</p>		
<p>اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذارد، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند. (نامه/۳۱)</p> <p>چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او می‌باشی و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبدا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم، و پایانی گواراتر از آن ندیده‌ام. با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین‌دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن). (همان)</p> <p>با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان در باره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید و اگر ببخشد از بزرگواری اوست. (نامه/۲۷)</p>	<p>دنیا، ابزاری برای کمک به انسان‌ها و بروز عواطف و احساسات پاک انسانی</p>	
<p>همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند و جدا شدنش را اعلام داشته، و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است و حال آن که (دنیا) با بلای خود بلاها را نمونه آورد و با شادمانی خود آنان را به شادمانی رساند. در آغاز شب به سلامت گذشت، اما در صبحگاهان با مصیبتی جانکاه بازگشت، تا مشتاق کند، و تهدید نماید، بترساند و هشدار دهد، پس مردمی در بامداد با پشیمانی، دنیا را نکوهش کنند، و مردمی دیگر در روز قیامت آن را می‌ستایند، دنیا حقائق را به</p>	<p>دنیا، زمینه‌ای مساعد برای پیشبرد اهداف متعالی انسان</p>	

<p>یادشان آورد، یاد آور آن شدند، از رویدادها برایشان حکایت کرد، او را تصدیق کردند، و اندرزشان داد، پند پذیرفتند. (حکمت/۱۳۱)</p> <p>دنیا گرچه از جهتی شما را می‌فریبد ولی از جهت دیگر شما را از بدیهایش می‌ترساند، پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می‌کند چشم پوشید، و به خاطر ترساندنش از طمع ورزی در آن باز ایستید، به خان‌های که دعوت شدید سبقت گیرید، و دل از دنیا برگیرید، و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید گریه نکنید، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمت‌های پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. (خطبه/۱۷۳)</p> <p>از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود. (حکمت/۱۳۱)</p> <p>همانا زاهدان اگر چه خندان باشند، قلبشان می‌گیرد و اگر چه شادمان باشند اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمت‌های فراوان مورد غیبه دیگران قرار گیرند اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند. (خطبه/۱۱۲)</p>		
<p>مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال. (حکمت/۳۹۰)</p> <p>از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد، بردار و از آنچه پشت کند، روی گردان، و اگر نتوانی، در جستجوی دنیا نیکو تلاش کن. (خطبه/۳۹۰)</p> <p>از دنیا آنچه به تو داده می‌شود، بگیر و از آنچه از تو رو می‌گرداند، رو بگیر و اگر این کار را نکردی در جستجو به زیبایی بکوش. (حکمت/۳۹۴)</p>	<p>دنیا، محلی برای بهره‌گیری مطلوب از نعیم الهی</p>	

#### - جهان آخرت، چهارمین مبنای نظری اخلاق در نهج البلاغه

چهارمین مبنای نظری اخلاق در نهج البلاغه، جهان آخرت است. روز رستاخیز و جهان آخرت، از آن جهت مبنای نظری اخلاق به شمار می‌رود که تأثیر مستقیم و غیرقابل انکار در رفتار و عملکرد انسان دارد؛ با این تقریر که وقتی آدمی به مرگی که در کمین اوست بیندیشد، به کیفی سخت و عقوبت‌گریز ناپذیر جهنم در قبال خطاها و گناهان آدمی و عذاب‌هایی که در انتظار گناهکار است، فکر کند و از سوی دیگر، هرگاه به پاداش‌های بی‌نظیر و نعمت‌های جاودانه بهشت الهی که در سرای قیامت در انتظار نیکوکاران است، اندیشه کند؛ طبعاً از رفتار و عملکرد خود مراقبت و از

افعال ناپسند دوری خواهد کرد (وجه سلبی بحث) و در مقابل با اشتیاق فراوان به سمت و سوی اعمال و کردار شایسته و اعمال صالح خواهد شتافت (وجه ایجابی بحث). امام علی (ع) درباره هر دو سوی این موضوع، سخنان ارزنده‌ای ایراد فرموده و بندگان خدا را هم از عاقبت سخت و سرانجام ناگوار گناه انذار و آگاه کرده است و هم به سرنوشت بسیار شیرین و فرجام‌گواری افراد نیکوکار بشارت داده است؛ که بخش قابل توجه‌ای از فرمایشات ارزنده آن حضرت در این باره، در نهج البلاغه مسطور است و ما به فراخور این نوشتار در جداول زیر، به برخی از فقرات نهج البلاغه اشاره می‌کنیم:



جدول ۸- نمونه‌های تنوریک از نگرش سلبی به ماهیت آخرت، به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق

گزاره‌ها و اسناد	مفاهیم	وجه سلبی	ماهیت آخرت، چهارمین مبانی نظری اخلاق
<p>خطاب به امام حسن(ع): پسرم من تو را از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است آگاه کردم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی، همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرائی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس مشکلات راه را تحمل می‌کنند، و جدایی دوستان را می‌پذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می‌کنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه آمن، با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختی‌های طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه‌های مصرف شده را غرامت نمی‌شمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل آمن، و محل آرامش برسند. (نامه/۳۱)</p> <p>در وصف پارسایان فرمود: هر گاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای بر هم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند. پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آن‌ها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می‌گوید، مردم در اشتباهند در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. (خطبه/۱۹۳)</p> <p>اما بعد، همانا دنیا روی گردانیده، و وداع خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده. آگاه باشید امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است، پادشاه برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ، از اشتباهات خود، توبه کند آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد. آگاه باشید هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد، پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهرمنند خواهد شد، و مرگ او را زیانی نمی‌رساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است، همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید. آگاه باشید هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چیزی مانند آتش جهنم، که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند آگاه باشید آن کس را که حق منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند، و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید به کوچ کردن فرمان یافته اید و برای جمع‌آوری توشه آخرت راهنمایی شده‌اید. (خطبه/۲۸)</p>	<p>تأمل در سختی آخرت، بازدارنده انسان از اخلاقیات ناپستد</p>		
<p>گروه اندکی باقی مانده‌اند که یاد قیامت، چشم‌هایشان را بر همه چیز فرو بسته و ترس رستاخیز، اشک‌هایشان را جاری ساخته است، برخی از آن‌ها از جامعه رانده شده و تنها زندگی می‌کنند و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده‌اند، بعضی مخلصانه هم چنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویش‌داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته‌اند، دهن‌هایشان بسته، و قلب‌هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند. (خطبه/۳۲)</p>	<p>چشم بستن بر گناه به خاطر ترس از رستاخیز</p>		

وجه دیگر نگاه به آخرت از حیث مبنای نظری بودن آن برای اخلاق، وجه ایجابی و شوق انگیز آخرت است که انسان را به سمت کارهای نیک سوق می‌دهد که این جهت بحث با عنوان رویکرد ایجابی نگرش به آخرت به عنوان یکی از مبانی نظری یاد شده است، لذا در اینجا موارد اندکی از گزاره‌های نهج‌البلاغه، در ایجاد اشتیاق در مردم به منظور امید بستن به جهان آخرت و نعیم بهشتی آن در جدول زیر آورده می‌شود:

جدول ۹- نمونه‌های تئوریک از نگرش ایجابی به ماهیت آخرت، به عنوان یکی از مبانی نظری اخلاق

مفاهیم	گزاره‌ها و اسناد
اندیشه در نعیم اخروی، شائق انسان به اخلاقیات پسندیده و اعمال صالح	در توصیف پارسایان: در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می‌خواست آن‌ها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آن‌ها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند. (خطبه/۱۹۳)
ایجاد شوق نسبت به جهان آخرت	اما پرهیزکاران در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقرر فرموده، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت و از ترس عذاب جهنم، (همان)
اشتیاق به بهشت، موجب نماز و تهجد شبانه و قرائت قرآن	پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داری درد خود را می‌یابند. وقتی به آیهای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد. (همان)

ماهیت آخرت، چهارمین مبنای نظری اخلاق

### نتیجه‌گیری

امکانات و مواهب آن برای ساختن آخرت جاوید خود بهره‌برگردد. چنانکه، ایمان و اعتقاد راسخ انسان به جهان آخرت نیز، موجب می‌شود از هر چیزی که شقاوت و عذاب اخروی به دنبال دارد، پرهیز کند و از هر آنچه باعث آبادانی و سعادت سرای آخرت اوست، اغتنام جوید.

- بنابراین، خدا، انسان، دنیا و آخرت، چهار مبنای نظری برای اخلاق‌اند که نگرش به این چهار مبنای مستقیم بر رفتار افراد جامعه دارد؛ یعنی، ماحصل این بینش اعتقادی در حوزه نظر، موجب تشبث به فضایل انسانی و دوری جستن از رذیلت و پستی‌ها و در نتیجه، تخلق به وارستگی اخلاقی در عرصه عمل می‌شود و این به آن معناست که صفات نیک و پسندیده و فضایل اخلاقی، در بهبودی حال جامعه بشری و نجات انسان‌ها از چنگال بدبختی‌ها و در نتیجه برای ساختن جامعه‌ای با فرهنگ متعالی و وارسته، به شدت تأثیرگذار است.

- مکتب اخلاقی اسلام، مبتنی بر ایمان به خداوندی است که کمال مطلق است و فرمان او بر تمام جهان هستی جاری و ساری است و کمال انسان‌ها در این است که پرتوی از صفات جمال و جلال او را در خود منعکس کنند و با پرهیز از منهیات الهی و التزام به اوامر حضرت حق، خود را به خالق و پروردگار خویش نزدیک‌تر کنند.

- علاوه بر ایمان به خدا، اعتقاد راسخ به کرامت ذاتی انسان، موجب می‌شود؛ آدمی هر آنچه کرامت او را مخدوش می‌کند را واگذارد و هر وسیله و موجبی که باعث ارجمندی و کرامت بیشتر او شود را مغتنم شمارد.

- شناخت ماهیت حقیقی دنیا و باور راستین به وجود رستاخیز نیز، باعث می‌شود که انسان با علم به فاقد ارزش بودن ذخارف و ظواهر فریبای دنیا، اسیر و فریفته زیور و زینت‌های دروغین دنیا نشود بلکه در عوض، از دنیا و

ابن منظور، محمدابن مکرّم (۱۴۰۵ ق). لسان‌العرب، نشر ادب الحوزه، قم.

استراوس و کریبن (۱۳۹۴). اُنسِلِم و جولیت. مبانی پژوهش کیفی، ترجمه: ابراهیم افشار، نشر نی، چاپ چهارم. اسمیت، آنتوتی، دی، ناسیونالیسم (۱۳۸۳). نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه: منصور احمدی، تهران، مؤسسه مطالعات علمی.

انیس، ابراهیم و دیگران (۱۴۱۶ ق). معجم الوسیط، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم.

جزایری، محمدرضا (۱۳۸۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مبانی اخلاق نظری از دیدگاه ابن مسکویه»، دانشگاه قم.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). فلسفه‌ی اخلاق، نشر معارف، قم، چاپ دوم.

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت. چاپ هفدهم.

رشاد، علی‌اکبر (۱۳۹۰). مقاله فلسفه فرهنگ، نشریه راهبرد فرهنگ، شماره ۱۲ و ۱۳.

رضا، محمد، الامام علی بن ابیطالب (کرم الله وجهه) رابع الخلفاء الراشدين، منشورات دارالحکم، دمشق، بی‌تا.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۴). ترجمه نهج البلاغه، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ هشتم.

صبحی صالح، نهج البلاغه (نسخه مصحح)، مؤسسه دارالهجره، قم، بی‌تا.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). المیزان فی علوم القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ بیست و نهم.

فؤاد عبدالباقی، محمد (۱۳۷۴). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم.

فیض‌الاسلام، سیدعلینقی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فقیه، تهران، چاپ پنجم.

قربی، سیدمحمدجواد و حیدری، منصور (۱۳۹۵). مقاله پژوهشی «مولفه‌های قدرت نرم ایران در سند مولفه‌های هویت ملی ایرانیان (مطالعه ارزش‌های فرهنگی)»، شماره ۱۵.

بر این اساس در این مطالعه چهار مبنا، به عنوان مبانی نظری اخلاق از نهج البلاغه مستفاد و تبیین گردید؛ با این تقریر که از نگاه امیرالمؤمنین (ع)، چنانچه این مبانی، مبنای فکر و اندیشه اخلاقی انسان قرارگیرد، به طور طبیعی بسیاری از گناهان و بداخلاقی‌ها در سطح جوامع بشری برچیده خواهد شد و به جای آن مکارم اخلاقی و اعمال صالح انسانی است جایگزین می‌شود و بالتبلیغه، جامعه بشری به سرحدی از فرهیختگی اخلاق می‌رسد و اگر گستره این فرهیختگی و وارستگی اخلاقی در یک جامعه فراگیر شود، فضایل اخلاقی به عنوان یک فرهنگ در جامعه نهادینه می‌شود.

- بنابراین؛ آنچه که موجب غفلت انسان از اخلاق عملی و رفتار و کردارش می‌شود، نداشتن بینش و باور باطنی یا نظری از آن دسته اصول و مبانی الزام‌آور درونی است که در رفتار عینی و خارجی، التزام به اصول و قوانین عرفی، قانونی یا ملی مذهبی ایجاد می‌کند. این دسته مبانی باطنی الزام‌آور برای انسان در دین مبین اسلام، شناخت عمیق از چهار مبناى خدا، انسان، دنیا و آخرت است که اگر کسی حقیقت این مبانی را درست بشناسد و به بصیرتی اطمینان‌بخش نسبت به آن‌ها دست یابد، رابطه درست و انسانی با این مبانی برقرار نموده در نتیجه مراقبت لازم از رفتارهای فردی و اجتماعی خود به عمل خواهد‌آورد و جامعه از شرور و آفت‌های او در امان خواهد بود. در صورتی که این باور در میان عموم مردم فراگیر شود، بسیاری از آسیب‌ها و آفت‌های اخلاقی در سطح ملی از جامعه رخت برخواهد بست و التزام به باید و نبایدهای اخلاقی به یک فرهنگ ملی تبدیل خواهد شد.

#### منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۳۷۳). دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالاحیاء الکتب العربیه.

- قمی، عباس (۱۳۷۲). منتهی‌الآمال، انتشارات هجرت، قم.
- گرایی، عباس و حسین‌زاده یزدی، محمد (۱۳۹۵). نقد و بررسی مبانی اخلاق لیبرالیسم، نشریه معرفت اخلاقی، شماره ۲ (پیاپی ۲۰)، موجود در پورتال جامع علوم انسانی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۴). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۵). کیمیای سعادت (ترجمه طهاره‌الاعراق)، ترجمه میزابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، نشر نقطه، تهران.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴). بررسی و نقد مکاتب اخلاقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). خدمات متقابل اسلام و ایران، نشر صدرا، تهران.
- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ویلیامز، برنارد (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق، نشر معارف، قم.
- دانشنامه علوی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، تولید آبان ۱۳۸۸.